

مدل سازی اسلامی توسعه مبتنی بر دانایی

عزت‌اله فرشادفر^۱

چکیده

بعضی از اندیشمندان اسلامی معتقدند که در صورت پیروی کورکورانه از الگوهای توسعه غربی به نتیجه مطلوب نخواهیم رسید. و کاری کارشناسی لازم است تا تعاریف و الگوهای توسعه از جانب فرهنگهای بیگانه جای خود را به تعاریف و الگوهای توسعه بر اساس فرهنگ خودی بدهد. یکی از تعاریف توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، تعریف توسعه بر محور عقل یا توسعه مبتنی بر دانایی است. در این تعریف یک دیدگاه محدوده دین و علم را جدا فرض کرده و دیدگاه دیگر آنها را از یکدیگر جدا فرض نمی‌کند ولی شاخص توسعه را عقل تابع وحی می‌داند. در دیدگاه الهی هدف توسعه، قرب بیشتر به خداوند، تقویت ارزشهای اخلاقی، رشد هماهنگ نیازهای مادی، پرهیز از دنیاپرستی و حب دنیا، گسترش عدالت اجتماعی و بطور کلی تعقیب توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر محور دین و ارزشهای الهی می‌باشد. در دیدگاه الهی محور توسعه ابعاد ادراکی، عاطفی و عملی انسان است و دانایی محدود به علم بمعنی ساینس نیست زیرا اگر چنین باشد، نتیجه آن پیشرفت علوم تجربی و بوجود آمدن عالمان سکولار است. در چنین دیدگاهی تولید هم صورت می‌گیرد اما هدف نظام

^۱ استاد و رئیس دانشگاه رازی: e - Farshadfar @ yahoo.com

جمهوری اسلامی و هدف دانشگاه که بسط عدالت اجتماعی و تربیت انسان عالم و مؤمن است تحقق نمی‌یابد. لذا باید دانایی را بمعنی اسلامی آن که معادل انسان عاقل یعنی انسانی که دارای خشیت، حلم و صُمت است تعریف کرد. چنین انسانی قادر خواهد بود که سخنان راست و دروغ را غربال کند نقد سخن کند، عاقبت اندیش و آینده نگر و آزاداندیش باشد. اگر توسعه بر مبنای چنین تعریفی از دانایی باشد، در آن صورت نظام مدیریت، برنامه ریزی، بودجه ریزی و نظارت و کنترل می بایستی به انسانهای شایسته سپرده شود و پرواضح است در آن صورت عدالت اجتماعی محقق می‌شود. با تعریف دانایی بر مبنای جهان بینی اسلامی نقش محوری توسعه را دانشگاهها و حوزه ها بازی می کنند، اصل شایسته سالاری از شعار به عمل تبدیل می‌شود، در امر آموزش اصل مدرک گرایی، ضبط صوت بودن و تقویت حافظه جای خود را به تفکر، خلاقیت، نوآوری، ابتکار و اجتهاد می دهد. پژوهش و تحقیق نهادینه می‌شود و به صورت یک فرهنگ در می‌آید. اساتید علاوه بر تسلط بر موضوعات تخصصی به معارف دینی نیز مجهز می‌شوند و لذا همه اساتید می‌شوند مبلغ دین و در آن صورت وحدت حوزه و دانشگاه تحقق می‌یابد و برون داد دانشگاهها انسانهای عالم و مؤمن خواهد بود و در این صورت است که ایران اسلامی راه رشد و تعالی و توسعه در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را پی خواهد نمود و استقلال همه جانبه و شعار مستوی علی سوجه تحقق خواهد یافت.

واژه های کلیدی : دانایی و عقل، علم نافع، عالم اسلامی، معیار شایستگی، وظیفه آموزش عالی، توسعه همه جانبه، نوآوری و ابتکار، نهادینه شدن پژوهش

۱ مقدمه

مفاهیم توسعه و نوسازی در چارچوب تغییرات اجتماعی مورد طرح و بررسی قرار گرفته‌اند. مفهوم تکامل اجتماعی به عنوان مفهوم کلیدی در بحث تغییرات اجتماعی مستقیماً از نظریات تکامل زیستی که در قرن نوزدهم نفوذ فلسفه تاریخ را بر جامعه شناسی تقویت می‌کرد، گرفته شد. مفهوم توسعه به معنی خاص و به عنوان مفهومی اخص از مفهوم عام تغییرات اجتماعی برای اولین بار توسط آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل به کار رفت.

ضرورت توسعه در جامعه را در سه سطح تکاملی، در حوزه نظری و حوزه عملی و کاربردی مورد توجه قرار می‌دهند. در سطح ضرورت تکاملی، وقوع توسعه به صورتی طبیعی و خارج از خواست انسان در سیر تاریخی اتفاق می‌افتد. در حوزه نظری نیز دیدگاههای متفاوتی توسط سرمایه‌داران، سوسیالیستها و همزیستی آنها مورد بحث قرار گرفته است و از این نظر نیز بعضی از دانشمندان به ضرورت توسعه نظری با مبنای اسلامی پرداخته‌اند. این اندیشمندان معتقدند که در صورت پیروی کورکورانه از الگوهای توسعه غربی به نتیجه مطلوب نخواهیم رسید. و کاری کارشناسانه لازم است تا تعاریف و الگوهای توسعه تحمیلی از جانب فرهنگهای بیگانه جای خود را به تعاریف و الگوهای توسعه بر اساس فرهنگ خودی بدهد.

طبیعی است زمانی که نیاز بشر صرفاً بصورتی مادی تعریف شد، توسعه نیازها یعنی توسعه تعلق خاطر به دنیا و ارضای آنها نیز در همین قالب تعریف می‌شود و تنها راه پاسخگویی به آنها را نیز باید در تمسک به طبیعت دید. پس توسعه عشق به دنیا خواهد بود. این تمام چیزی است که چرخه توسعه غرب بر پایه آن می‌چرخد. این چرخه نامیمون محصول رنسانس علمی و تحول صنعتی غرب است. در این صورت طبیعی است که هیچگاه در انسان نمی‌توان از کرامت، بزرگواری و مناعت طبع نسبت به لذات مادی سراغی گرفت.

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

«ما باید ببینیم که این انسان که به قول بعضی ماهیت ناشناخته است... چه ابعادی دارد و چه احتیاجاتی دارد و اسلام که برای انسان‌سازی آمده است آیا فقط جهت حیوانی این را... می‌خواهد بسازد؟ یا انسان می‌خواهد بسازد؟ انسان مثل سایر موجودات نیست... از این نقطه اول طبیعت تا آن آخری که یک موجود الهی می‌شود، مراتب انسان است، یعنی یک انسان می‌تواند... از عالم طبیعت تا ماوراء طبیعت و از ماوراء طبیعت تا مراتب الوهیت سیر بکند... انسان یک موجود جامع هست نه یک موجود یک بعدی یا دوبعدی... فقط انسان... در بین موجودات یک موجود چندین بعدی است که برای هر بعدش احتیاجات دارد، هر مکتبی را به استثنای اسلام که ملاحظه کنید یک مکتب مادی است که انسان را حیوان تصور کرده است، یک موجودی که همان خوردن و خوابیدن است، منتهی بهتر خوردن و بهتر خوابیدن... آن کسی که چسبیده است به آن عالم ماده و مرتبه طبیعت را دیده و غافل از ماوراء طبیعت است، این هم اشتباه کرده است.»

یکی از اساسی‌ترین بخشهای کاربردی توسعه بخش مدیریتی آن است که هدف اولیه آن ازدیاد کارآیی می‌باشد. طی دهه‌های ۸۰ و ۹۰ مفاهیم جدیدی از فرهنگ و توسعه مطرح شد که در آنها توسعه بعنوان فرآیندی چندبعدی که تمام شئون اجتماعی را در بر گیرد مطرح شد.

بطور کلی توسعه را به توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی و توسعه اقتصادی تقسیم‌بندی کرده‌اند. و یکی از تعاریف توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، تعریف توسعه بر محور عقل و یا توسعه مبتنی بر دانایی است. در این تعریف دو دیدگاه وجود دارد.

۲ دیدگاه‌های مختلف پیرامون توسعه مبتنی بر دانایی

الف- دیدگاهی که محدوده دین و علم را جدا فرض کرده و منکر سرپرستی علم بوسیله دین است و سرانجام تنظیم امور اجتماعی بشر را به عهده عقل و حس واگذار می‌کند.

ب- دیدگاهی که محدوده‌ای برای دین و علم تعیین می‌کند ولی آنها را از یکدیگر جدا فرض نمی‌کند و رشد علم را تحت سرپرستی دین لازم می‌داند و شاخصه توسعه را عقل تابع وحی می‌داند.

در دیدگاه الهی، روند توسعه انسانی بر سایر شئون توسعه حاکمیت دارد و سایر ابعاد توسعه تابعی از این محور خواهد بود.

در این نگرش، توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی جوامع بازتابی از توسعه نیروهای انسانی است و هدف توسعه، قرب بیشتر به خداوند، تقویت ارزشهای اخلاقی، رشد هماهنگ نیازهای مادی و معنوی، پرهیز از دنیاپرستی و حب دنیا، گسترش عدالت اجتماعی و بطور کلی تعقیب توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر محور دین و ارزشهای الهی می‌باشد.

امام خمینی (ره) می‌فرماید:

«این همه انبیاء آمده‌اند و دعوت کردند و کشته شدند، جنگها کردند و زحمتهای کشیدند، فقط برای این بود که مستکبرین را کنار بزنند [و برای] توده‌های مردم رفاه حاصل کنند؟ یا مقصد بالاتر از اینها است؟ خدای تبارک و تعالی که انبیاء را فرستاده است، برای تعمیر

دنیا فرستاده است؟ یا مقصد بیشتر از اینهاست و بالاتر از اینهاست؟ مکتب اسلام یک مکتب مادی نیست، یک مکتب مادی و معنوی است، مادیت را در پناه معنویت اسلام قبول دارد. اسلام برای تهذیب انسان آمده است، برای انسان‌سازی آمده است.»

۳ اهمیت توسعه مبتنی بر دانایی

با توجه به اینکه محور توسعه، توسعه انسان است و مبنای بحث فعلی توسعه بر مبنای دانایی است، لذا مفهوم دانایی و نتایج حاصل از تفسیر آن را به طور مبسوط مورد بحث قرار می‌دهیم و دیدگاه اسلامی از دانایی را که مبنای توسعه است بطور مبسوط تحلیل می‌کنیم. اهمیت دانایی را می‌توان در این وصیت پیامبر اکرم (ص) به ابوزر مشاهده نمود:

«جُلُوسُ سَاعَةٍ عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قِيَامِ أَلْفِ لَيْلَةٍ يُصَلِّي فِي كُلِّ لَيْلَةٍ أَلْفَ رُكْعَةٍ وَأَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَلْفِ غَزْوَةٍ، وَمِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ مَرَّةً، وَخَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ صَامٍ نَهَارَهَا وَقَامَ لَيْلَهَا، وَمَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ لِيَلْتَمِسَ أَبَاً مِنَ الْعِلْمِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ ثَوَابَ نَبِيٍّ مِنَ النَّبِيِّينَ، وَثَوَابَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ، وَأَعْطَاهُ بِكُلِّ حَرْفٍ يَسْمَعُ أَوْ يَكْتُبُ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ، وَطَالِبُ الْعِلْمِ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَتُحِبُّهُ الْمَلَائِكَةُ وَالنَّبِيُّونَ، وَلَا يُحِبُّ الْعِلْمَ إِلَّا السَّعِيدُ، وَطُوبَى لِمَنْ طَالِبِ الْعِلْمِ، وَالنَّظَرُ فِي وَجْهِ الْعَالِمِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ أَلْفِ رَقَبَةٍ، وَمَنْ أَحَبَّ الْعِلْمَ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَيُصْبِحُ وَيَمْسِي فِي رِضَى اللَّهِ، وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكُوْثَرِ وَيَأْكُلَ مِنْ ثَمَرَةِ الْجَنَّةِ، وَلَا يَأْكُلُ الدُّوْدُ جَسَدَهُ، وَيَكُونُ فِي الْجَنَّةِ رَفِيقَ خِضْرٍ (ع)».

«ساعتی در مذاکره علمی نشستن نزد خداوند محبوبتر است از هزار شب بیداری که در هر شبی هزار رکعت نماز گزارده شود و از هزار جهاد و از دوازده هزار بار خواندن قرآن بتمامی، و نیز از عبادت یکسال روزها روزه و شبها در نماز بهتر است، و کسی که از خانه بیرون رود تا بابی از علم فرا گیرد خداوند به هر گامی پاداش پیامبری از پیامبران و پاداش هزار شهید از شهیدان بدر برای او می‌نویسد، و خداوند به هر حرفی که بشنود یا بنویسد شهری در بهشت به او عطا کند، و طالب علم را خدا و فرشتگان و پیامبران دوست دارند، علم را جز سعادت‌مند دوست ندارد، و خوشا به حال خواستار علم، و نگاه به چهره عالم از آزاد کردن هزار برده بهتر است، و هر که علم را دوست دارد بهشت برای او واجب است، و بامداد و شامگاه در رضای خداست، و از دنیا بیرون نمی‌رود مگر آنکه از کوثر می‌نوشد و از میوه بهشتی می‌خورد، و در گور، کرمها بدن او را نخورند، و در بهشت رفیق خضر(ع) خواهد بود».

پر واضح است که محور توسعه انسان است و اگر توسعه انسان محقق نشود، سایر انواع توسعه نیز تحقق نخواهد یافت. لذا باید دید که انسان چیست؟ و منظور از توسعه انسان کدام است؟

۴ تحلیل مفهومی دانایی

کلمات تعلیم یا آموزش و تربیت یا پرورش به عنوان دو کلمه مستقل و اغلب به صورت مترادف بکار می‌روند و نیز کلمه مرکب تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش را مورد توجه قرار دهید.

تعلیم یا آموزش (Instruction) کوششی است که معلم برای انتقال معلوماتی خاص به شاگردان خود بکار می‌برد و عمدتاً به مهارت و خبرگی معلم و نوع محتوای درسی که معلم به انتقال آن می‌پردازد بستگی دارد، و پس از انتقال کار تمام شده تلقی می‌شود، یعنی عمل آموزش یک جریان مقطعی بوده و نمی‌تواند مداوم باشد. لذا تعلیم بخشی از تربیت است و نباید مترادف تربیت بکار رود.

اما تربیت یا پرورش (Education) شامل ایجاد یا فضیلت بخشیدن هر نوع کمالی در انسان است که مطلوبیت ارزشی داشته باشد و این ارزش یا کمال گاهی جنبه شناختی (Cognitive) دارد که به دانش و بعد عقلی و آگاهی انسان مربوط می‌شود و گاهی جنبه کنشی یا حرکتی (Psychomotor) دارد که به رفتارها و بعد عملی و اعمال عینی انسان که اغلب مظاهر جسم هستند مربوط می‌شود و بالاخره گاهی جنبه گرایشی یا عاطفی (Affective) دارد که با ایمان و علائق و تمایلات و اخلاق انسان مرتبط است. لذا کلمه (Education) را در فارسی به ترکیب واحد تعلیم و تربیت ترجمه کرده‌اند و تدریس (Teaching)، فعالیت خاصی است که به وسیله معلم انجام می‌گیرد تا شاگردان مطلب را بیاموزند. برای ایجاد مهارت در افراد از طریق تمرین و تکرار و کارورزی از اصطلاح مهارت آموزی یا عادت دادن (Training) استفاده کرده‌اند.

و وظیفه آموزش عالی تربیت یا تعلیم و تربیت یا (Education) است که مفهومی وسیعتر از دانایی دارد و بعد عملی و عاطفی انسان را نیز در بر می‌گیرد لذا ملاحظه می‌شود که در فلسفه تعلیم و تربیت نیز آنچه وظیفه آموزش عالی است منطبق با تقسیم‌بندی حضرت امام از ابعاد وجودی انسان است یعنی توسعه انسان چیزی بیشتر از دانایی است،

پس اگر دانایی را به معنی عقل و علم در اصطلاح اسلامی بکار بریم و اگر آن را در مفهوم فلسفه تعلیم و تربیت بکار بریم نیز وظیفه جدیدی برای آموزش عالی تعریف می‌شود.

علمای قدیم در تعریف انسان گفته‌اند: انسان حیوانی است ناطق و ناطق را به نفس ناطقه یا عقل تفسیر کرده‌اند و لذا می‌توان گفت که انسان حیوانی است عاقل. امروزه امثال شهید مطهری (ره) معتقدند که انسان حیوانی است فرهنگی و فرهنگ تجلی ابعاد وجودی انسان یعنی: اعتقادات (بعد عقلی)، اخلاقیات (بعد عاطفی) و رفتارها (بعد عملی) انسان می‌باشد. با توجه به این تعاریف می‌توان ابعاد وجودی انسان را که محور توسعه انسان است را به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

(۱) بعد ادراکی (بعد عقلی یا بینش‌ها) یعنی خصوصیات شناختی

انسان

(۲) بعد عاطفی (گرایشی) انسان

(۳) بعد عملی (کنشی)

این قالب سه گانه در کتب و آثار مختلف امام خمینی (ره) و شهید مطهری و دیگر اندیشمندان اسلامی مورد توجه قرار گرفته‌است و چون محور توسعه انسان است لذا در برنامه‌های توسعه می‌بایستی هر سه بعد مورد توجه قرار گیرد.

برای تقسیم‌بندی ابعاد وجودی انسان از یک استدلال عقلی و یک دلیل نقلی بهره‌جسته‌اند. حضرت امام خمینی (ره) در کتاب شریف چهل حدیث صفحه ۳۲۶ آورده است:

دلیل عقلی

«بدانکه پیش از این ذکر شد که انسان به طور اجمال دارای ۳ نشئه و صاحب ۳ مقام و عالم است: اول نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل؛ دوم نشئه برزخ و عالم متوسط بین العالمین و مقام خیال؛ سوم نشئه دنیا و مقام ملک و عالم شهادت؛ و لذا برای هر یک از اینها کمالات خاص و تربیت مخصوصی است و عملی است مناسب با نشئه و مقام خود، و انبیاء (ع) متکفل دستور آن اعمال هستند. پس کلیه علوم نافع منقسم می‌شود به این سه علم. یعنی علمی که راجع است به کمالات عقلیه و وظایف روحیه، و علمی که راجع به اعمال قلبیه و وظایف آن است، و علمی که راجع به اعمال قالبیه و وظایف نشئه ظاهره نفس است.»

دلیل نقلی

حضرت موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند که:
 دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقِيلَ: عِلْمَةٌ، فَقَالَ: وَمَا الْعِلْمَةُ؟ فَقَالُوا لَهُ: أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَسَابِ الْعَرَبِ وَوَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ، قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): ذَلِكَ عِلْمٌ لَا يَصُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ.

«داخل شد رسول خدا (ص) به مسجد ناگاه جماعتی را مشاهده فرمود که اطراف مردی دور می‌زنند، فرمود: چیست؟ این؟ گفته شد: علمه است. فرمود: چیست علمه؟ گفتند به او: داناترین مردم است به نسب‌های عرب و وقایع آن و روزگار جاهلیت و اشعار عربی.

فرمود پیغمبر: این علمی است که از جهل او ضرر و زیانی نرسد و از علم او سودی حاصل نشود. همانا علم منحصر است به سه چیز: آیه محکم (علوم عقلیه و عقاید حقه معارف الهی) فریضه عادلانه (علم اخلاق و تصفیه قلوب) و سنت قائم (علم ظاهر و علوم آلات قالبیه)»

سپس درباره خصوصیات هر یک چنین می‌فرماید:

۱) علمی که راجع به کمالات عقلیه و وظایف روحیه می‌باشد که تقویت و تربیت عالم روحانیت و عقل مجرد را کند و متکفل این علم پس از انبیا (ع) فلاسفه و اعظام از حکما و اصحاب معرفت و عرفان هستند.

۲) علمی که راجع به تربیت قلب و ارتیاض آن و اعمال قلبیه است، علم به منجیات و مهلکات خلقیه است، یعنی علم به محاسن اخلاق و کیفیت محاسن اخلاق و کیفیت تحصیل آنها و نیز در جهت مقابل آن، علم به قبایح اخلاق و کیفیت تنزل از آنها، و متکفل این علم نیز پس از انبیا و اولیاء (ع) علمای اخلاق و اصحاب ریاضات و معارفند.

۳) علمی که راجع به تربیت ظاهر و ارتیاض آن است و متکفل آن، علم فقه و مبادی آن، علم آداب و معاشرت و تدبیر منزل و سیاست مُدُن است که پس از انبیا و اوصیاء (ع) علمای ظاهر و فقها و محدثین متکفل آن هستند.

گفتار دیگر ایشان در جمع نمایندگان انجمن‌های اسلامی مدارس است که در آن هر مسلمانی را مشروط به داشتن عقاید اسلامی، اخلاق اسلامی و اعمال اسلامی می‌دانند:

«اسلام ابعاد مختلفی دارد که اگر یک نفر یا یک جمع بخواهند واقعاً مسلم باشند، باید تمام ابعاد را در نظر بگیرند. اسلام، یک بعد، بعد عقاید است... و یک بعد دیگر، اخلاق اسلامی است... چنانچه یکی از بعدهای دیگر اعمال اسلامی است... هر کس از خودش شروع کند و عقاید و

اخلاق و اعمالش را تطبیق با اسلام بدهد و بعد از اینکه خودش را اصلاح کرد، آن وقت دنبال این باشد که دیگران را اصلاح کند»
 که ترجمانی این گفتار امام علی (ع) است که فرمود:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مَوْدِبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مَوْدِبِهِمْ

«کسی که خود را امام مردم قرار داد اول باید نفس خودش را تعلیم دهد، قبل از تعلیم دیگران، و باید دیگران را با سیره عملی تربیت کرد قبل از آنکه با زبان تربیت کرد و کسی که خود را تربیت کرد به اجلال سزاوارتر از کسی است که مردم را تربیت می‌کند»
 با توجه به ابعاد وجودی انسان و اینکه انسان باید محور توسعه باشد، لذا برنامه‌های توسعه می‌بایستی بر مبنای نیازهای وجودی انسان یعنی نیاز علمی و عقلانی، نیاز عاطفی و اخلاقی و نیاز کنشی و عملی (عبادی، خانوادگی، اقتصادی و سیاسی حقوقی) باشد.
 اگر توسعه را بر مبنای دانایی تعریف کنیم، اولین نکته آن است که منظور از دانایی چیست؟ اگر دانایی ترجمه Science باشد، فقط علوم تجربی را در بر می‌گیرد و علاوه بر آنکه بعد اخلاقی و عملی انسان الا موضوعات تجربی مغفول واقع می‌شود نتیجه آن پیشرفت علوم تجربی و تربیت انسانهایی است که سکولار هم به معنی عقیدتی و هم به معنی اخلاقی آن خواهند بود. و در چنین فرآیندی تولید هم صورت می‌گیرد اما هدف نظام جمهوری اسلامی که بسط عدالت اجتماعی و هدف دانشگاه که انسان‌سازی و تربیت انسانی عالم و مؤمن است واقعیت خارجی پیدا نمی‌کند. مولوی در وصف این علم می‌گوید:

خرده کاریهای علم هندسه یا نجوم و علم طب یا فلسفه
 که تعلق با همین دنیاست ره به هفت آسمان بر نیستش
 این همه علم بنای آخور است که عماد بود گاو و اشتر است

و اگر منظور از دانایی ادراک و معرفت یا دانش (Knowledge) باشد، دامنه گسترش علوم توسعه می‌یابد ولی بازهم بعد عاطفی و عملی انسان مغفول واقع می‌شود و فقط بعد عقلانی آنهم در حیطه علوم موضوعه تقویت می‌شود و نتیجه آن تقویت را سیونالیسم و ساینتیسم و سکولاریسم و افتادن در دام فرهنگ غرب خصوصاً بعد از رنسانس است.

اگر دانایی را به معنی عقل بگیریم و منظور از انسان دانا را انسان عاقل لحاظ کنیم، در آن صورت یا باید عقل را به معنی تجربی آن تفسیر کنیم که معادل همان علم است که در غرب جایگزین وحی شد یعنی انسان بی‌نیاز از خدا و دین و یا معتقد به دین در حیطه مسائل فردی که منجر به سکولاریسم می‌شود یا در زمینه معرفتی (اعتقاد به جدایی دین از سیاست) و یا در زمینه اخلاقی (وابستگی به دنیا) یا مایالیسم اخلاقی خواهد شد.

اما اگر عقل و عاقل را به معنی اسلامی آن در نظر بگیریم، در آن صورت دانایی مفهوم وسیعتری خواهد یافت که علاوه بر بعد علمی، بعد اخلاقی و عملی انسان را در بر خواهد گرفت. خوب است در این زمینه به حکمت ۲۲۷ نهج البلاغه فیض الاسلام توجه کنیم که از امام علی (ع) سؤال کردند:

صِفَ لَنَا الْعَاقِلُ، فَقَالَ (ع)، هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ؛ فَقِيلَ لَنَا الْجَاهِلُ.
 فَقَالَ، عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ فَعَلْتُ.

«عادل را برای ما توصیف کن، ایشان فرمودند، عادل کسی است که هر چیزی را در جای مناسب خودش می‌گذارد. دوباره سؤال شد که جاهل را برای ما توصیف کن، فرمود: توصیف کردم یعنی جاهل کسی است که هر چیزی را در جای خود قرار نمی‌دهد.»

با توجه به تعریف عادل که همان تعریف عادل است زیرا عادل نیز به کسی گفته می‌شود که هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد و یا عادل کسی است که شهوت و غضب را تحت فرمان عقل درآورده است لذا اگر دانایی را معادل عادل به معنی اسلامی آن قرار دهیم بعد اخلاقی و عملی انسان را نیز می‌پوشاند، در آن صورت در برنامه‌های توسعه بر مبنای دانایی می‌بایستی علاوه بر برنامه‌ریزی برای پیشرفت علم برنامه‌ریزی برای پیشرفت اخلاق و بعد ایمانی نیز لحاظ شود در غیر اینصورت توسعه تحقق نیافته است و لذا برنامه‌های آموزشی می‌بایستی عقل را پرورش دهد نه علم را.

۵ خصوصیات انسانهای عاقل (دانا)

در بیان خصوصیات انسانهای عاقل و دانا امام موسی بن جعفر (ع) سخنی را در خطاب به هشام بن حکم می‌فرماید:

يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: فَبَشَّرُ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (زمر/آیه ۲۰)

«ای هشام همانا خداوند تبارک و تعالی اهل عقل و فهم را بشارت داده و فرموده است: بشارت بده بندگان مرا، آنان که سخنی را گوش می‌دهند و بهترین آن را انتخاب می‌کنند.»

(۱) غربال کردن: از این آیه و حدیث کاملاً پیداست که یکی از بارزترین صفات عقل برای انسان همین جدا کردن سخن راست از سخن دروغ، سخن ضعیف از قوی، سخن منطقی از غیرمنطقی و خلاصه غربال کردن است. لذا پیامبر اکرم (ص) فرمود:

كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ

«برای جهالت انسان همین بس که هر چه شنید نقل بکند (خوش

باوری)»

پس ممکن است کسی عالم باشد ولی عاقل نباشد.

(۲) نقد سخن: دیگر از خصوصیات عاقل تجزیه کردن یک سخن و گرفتن عناصر درست آن است یعنی علاوه بر اینکه غربال می‌کند، خوبیهای آن را می‌گیرد، از حضرت مسیح (ع) روایت است که:

خُذِ الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذِ الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ، كُونُوا ثِقَادَ الْكَلَامِ

«حق را از اهل باطل بگیرد و باطل را از اهل حق نگیرد خود کلام را

نقد و ارزیابی کنید»

(۳) عاقبت اندیشی (آینده نگری): یکی دیگر از خصوصیات انسانهای عاقل که باید در تربیت عقلانی لحاظ شود آینده‌نگری و آخربینی است. حضرت رسول (ص) شخصی را نصیحت می‌کرد و فرمود:

إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ

«هر کاری را که به آن تصمیم می‌گیری، عاقبت آن را در نظر

بگیر»

در مثنوی آمده است که:

این هوی پر حرص و حالی بین بود عقل را اندیشه یوم الدین بود

هر که آخربین بود او مؤمن است هر که آخور بین بود او بی‌دین است

۴) توأم بودن عقل و علم: انسان عاقل و متفکر باید عالم هم باشد، اگر انسان تفکر کند ولی اطلاعاتش ضعیف باشد، مثل کارخانه‌ای است که ماده خام ندارد یا کم است، قهراً یا کار نمی‌کند یا محصولش کم خواهد بود. لذا حضرت می‌فرماید:

يَا هِشَامُ ثُمَّ بَيِّنْ أَنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ

«ای هشام عقل و علم باید توأم باشد»

و حضرت استناد می‌کند به آیه ۴۳ سوره عنکبوت:

وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ

«و از این مثالها برای مردم می‌زنیم، اما فقط عالمان هستند که آن

را تعقل می‌کنند»

یعنی عقل با علم توأم است.

۵) آزاد اندیشی: مطلب دیگر آزاد کردن عقل از حاکمیت محیط و عرف و عادت و به اصطلاح امروز نفوذ سنتها و عاداتهای اجتماعی است. حضرت می‌فرماید:

يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاءُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا

يَهْتَدُونَ» (بقره/۱۷۱)

«ای هشام سپس خداوند کسانی را که فکر نمی‌کنند مذمت می‌کند و فرمود: وقتی به آنها گفته می‌شود از آنچه را که خداوند فرو فرستاده

پیروی کنید، گفتند ما از پدران خود پیروی می‌کنیم و حال آنکه پدرانشان ممکن است اهل تعقل و هدایت نباشند.»

۶) تحت تأثیر اکثریت قرار نگرفتن: امام موسی کاظم (ع) می‌فرماید:
 ثُمَّ ذَمَّ اللَّهُ الْكَثْرَةَ، فَقَالَ: وَإِنْ تُطِيعُ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
 (انعام/۱۱۷)

«خداوند اکثریت را مذمت کرده است و فرمود: اگر از اکثریت پیروی کنی تو را از سبیل الهی گمراه می‌کنند.»

خلاصه آنکه باید از حکومت عدد، و اینکه اکثر و اکثریت نباید ملاک حق و حقیقت باشد. نباید انسان طوری باشد که ببیند اکثر مردم کدام راه را می‌روند و بگوید آن راهی که اکثر مردم می‌روند همان درست است، این شبیه همان تقلید کورکورانه است. لذا امام علی (ع) در خطبه ۲۰۱ نهج البلاغه می‌فرماید:

لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ

«هرگز در راه هدایت به دلیل کم بودن وحشت به خود راه ندهید.»

۷) تأثیر پذیری از قضاوت دیگران: مسأله دیگری که باز مربوط به تربیت عقلانی است این است که قضاوتهای مردم درباره انسان نباید برای او ملاک باشد. حضرت به هشام فرمود:

لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوْزَةٌ وَقَالَ النَّاسُ فِي يَدِكَ لَوْؤُوءَةٌ مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ، وَ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ لَوْؤُوءَةٌ وَقَالَ النَّاسُ إِنَّهَا جَوْزَةٌ مَا ضَرَّكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ

«اگر در دست تو گردویی باشد و مردم بگویند لولو است اثر نداشته باشد و اگر در دست تو لؤلؤ باشد و مردم بگویند گردو است نباید ترتیب اثر بدهی زیرا خودت می‌دانی گردو است.»

۸) روحیه علمی داشتن: از خصوصیات انسانهای عاقل است و ای بسا افرادی که روحیه علمی دارند ولی عالم نیستند و ای بسا کسانی که عالمند روح علمی ندارند و عالم واقعی آن کسی است که با علمش روح علمی باشد.

مقصود از روحیه علمی آن است که علم اساساً از غریزه حقیقت جوئی سرچشمه می‌گیرد. خداوند انسان را حقیقت طلب آفریده است، یعنی انسان می‌خواهد حقایق را آنچنان که هستند بفهمد، می‌خواهد اشیاء را همانطور که هستند بشناسد و درک کند، و این فرع بر این است که انسان خودش را نسبت به حقایق بی‌طرف و بی‌غرض نگاه دارد. اگر انسان خودش را بی‌غرض نگاه دارد و بخواهد حقیقت را آنچنان که هست کشف کند، نه اینکه بخواهد حقیقت را آن طوری که او دلش می‌خواهد بفهمد، او دارای روحیه علمی است. انسان اگر بی‌غرضی را نسبت به حقیقت حفظ کند خداوند او را هدایت می‌کند. با ذهن غرض آلود مطالعه مسائل مشکل می‌شود، زیرا:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد هزاران دل به سوی دیده

شد

پس روح علمی، یعنی روح حقیقت جوئی، روح بی‌غرضی، روح بی‌تعصبی، روح خالی از جحود و روح خالی از غرور. نتیجه این است که آنکه روح علمی دارد از دلیل به مدعا می‌رود و بقول طلبه‌ها:

نَحْنُ أَبْنَاءُ الدَّلِيلِ نَمِيلُ حَيْثُ يَمِيلُ

«ما فرزندان دلیل هستیم هر جا دلیل برود دنبال آن می‌رویم».
 عالمهای بزرگ که روح علمی ندارند، غرورشان خیلی کم است ولی
 افراد کم بضاعت که چهار کلمه می‌دانند خیال می‌کنند تمام علم همین
 است در حدیث داریم:

الْعِلْمُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَشْبَارٍ إِذَا وَصَلَ إِلَى الشُّبْرِ الْأَوَّلِ تَكَبَّرَ وَإِذَا وَصَلَ إِلَى الشُّبْرِ الثَّانِي
 تَوَاضَعَ وَإِذَا وَصَلَ إِلَى الشُّبْرِ الثَّلَاثِ عِلِمٌ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ شَيْئاً

«علم سه وجب است، در مرحله اول تکبر به انسان دست می‌دهد،
 خیال می‌کند همه حقایق عالم را می‌داند، و در وجب یا مرحله دوم
 می‌فهمد که نه اینطور هم نیست متواضع می‌شود، و در مرحله
 سوم می‌فهمد که هیچ نمی‌داند.»

۶ تفسیر دانایی به معنی عالم اسلامی (دانایی اسلامی)

در خطبه متقین نهج‌البلاغه آمده است که یکی از صفات متقین آن است
 که گوشهای خود را وقف علمی کرده‌اند که به حالشان مفید است.

وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ

«اهل تقوا گوش خود را فقط به علمی که بر ایشان نافع است
 می‌سپارند.»

در اهمیت علم و ممدوح و مطلوب بودن علم از نظر اسلامی هیچ
 تردیدی نیست و علم را نمی‌توان ذاتاً به دو نوع مفید و غیر تقسیم کرد
 زیرا دانایی در هر مورد و به هر شکل که باشد به حال انسان مفید است.
 و اگر معنای عرفانی و شرعی علم را نیز در نظر بگیریم که همان نوری

است که خداوند در قلب هر کسی بخواهد قرار می‌دهد، در اینصورت برای علم صنف مضرّی تصور نمی‌شود زیرا نور الهی همه‌اش مفید است و علم هم نوریست الهی.

مولوی در دفتر پنجم می‌گوید:

دانش انوار است در جان رجال نی ز راه دفتر و نی قیل و قال
اما در هر حال علم مضرّ و غیر نافع در اسلام مطرح است، امام سجاد (ع) در دعای ابوحمزه ثمالی می‌فرماید:

أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ

«از علمی که نافع نیست به خداوند پناه می‌برم.»

علم غیرنافع یک معنای ساده دارد و آن اینکه همه دانستنیها سودمند نیستند و برخی از آنها لغوند و فقط به کار تلف کردن عمر می‌آیند. یاد گرفتن بعضی از اشعار فی المثل، به چه کار می‌آید؟ دانستنی است، اما دانستنی غیرنافع و لذا مضرّ. بسیاری از نکات که درباره زندگی خصوصی دیگران گفته و شنیده می‌شود از همین قبیل است. شخصی متقی از لغو اعراض می‌کند و اگر سخنی جدّی که دارای نفع دنیوی یا اخروی باشد، در میان نباشد به مجلسی نمی‌رود و عمر خود را صرف مطالب لغو نمی‌کند تا پس از مرگ برای عمر بیهوده از دست رفته، حسرت نخورد.

اما باید توجه داشت که ملاک نافع بودن یا مضرّ بودن علم شخص عالم است. شخصی عالم باید از اوصاف زیادی برخوردار باشد تا در زبان شریعت اسلامی به او عالم گفته شود. بعنوان مثال در المحجّة البیضاء ج ۱ ص ۶۹ روایتی است که می‌فرماید:

مَنْ حُرِّمَ الْخَشْيَةَ لَا يَكُونُ عَالِمًا وَإِنَّ الشُّعْرَ فِي مُتَشَابِهَاتِ الْعِلْمِ

«هر کس که از خشیت خداوند بی بهره باشد، عالم نامیده نمی‌شود،
گرچه در غوامض علمی موشکافیها کند.»

بنابراین، عالم بودن مشروط به این شرط است که شخص اهل خشیت هم
باشد. و یا اینکه از امام علی (ع) روایت است که:

إِنَّ لِلْعَالِمِ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ: الْعِلْمُ وَالْحِلْمُ وَالصُّمْتُ
«عالم سه نشانه دارد، علم، حلم و صمت.»

پس اگر علم همراه با سایر اوصاف مطلوب نباشد، به علم مضر تبدیل
می‌شود، امام علی (ع) می‌فرماید:

يَا طَالِبَ الْعِلْمِ إِنَّ الْعِلْمَ ذُو فَضَائِلَ كَثِيرَةٍ، فَرَأْسُهُ التَّوَاضُّعُ، وَ عَيْنُهُ الْبِرَاءَةُ مِنَ
الْحَسَدِ، وَ أُذُنُهُ الْفَهْمُ، وَ لِسَانُهُ الصِّدْقُ، وَ حَفْظُهُ الْفَحْصُ، وَ قَلْبُهُ حُسْنُ النَّيَّةِ، وَ
عَقْلُهُ مَعْرِفَةُ الْأَشْيَاءِ وَ الْأُمُورِ، وَ يَدُهُ الرَّحْمَةُ، وَ رِجْلُهُ زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ، وَ هِمَّتُهُ
السَّلَامَةُ، وَ حِكْمَتُهُ الْوَرَعُ، وَ مُسْتَقَرُّهُ التَّجَاهُ، وَ قَائِدُهُ الْعَافِيَّةُ، وَ مَرْكَبُهُ الْوَفَاءُ، وَ
سِلَاحُهُ لِينُ الْكَلِمَةِ، وَ سَيْفُهُ الرِّضَا، وَ قَوْسُهُ الْمُدَارَةُ، وَ جَيْشُهُ مُحَاوَرَةُ الْعُلَمَاءِ، وَ
مَالُهُ الْأَدَبُ، وَ ذَخِيرَتُهُ اجْتِنَابُ الذُّنُوبِ، وَ زَادُهُ الْمَعْرُوفُ، وَ مَاوُهُ الْمُوَادَعَةُ، وَ
دَلِيلُهُ الْهُدَى، وَ رَفِيقُهُ مَحَبَّةُ الْأَخْيَارِ.

«ای دانشجو همانا دانش امتیاز بسیاری دارد، اگر به انسان کاملی
تشبیه شود، سرش تواضع، چشمش دوری از حسد، گوشش فهمیدن،
زبانش راست گفتن، حافظه‌اش کنجکاوی، دلش حسن نیت، خردش
شناخت اشیا و امور، دستش رحمت، پایش دیدار علماء، همتش
سلامت، حکمتش پرهیزکاری، قرارگاهش رستگاری، جلودارش عافیت،
مرکبش وفا، اسلحه‌اش نرم زبانی، شمشیرش رضا، کمانش مدارا،
شکرش گفتگوی با علماء، ثروتش ادب، پسراندازش دوری از گناهان،

توشه‌اش نیکی، آشامیدنش سازگاری، رهبرش هدایت و رفیقش دوستی نیکان است.»

اینها را که حضرت امیرالمؤمنین (ع) ذکر فرمودند علامت علماء و آثار علم است. پس اگر کسی دارای علوم رسمی شد و از این امور خالی بود، بداند که بهره‌ای از علم ندارد، بلکه از اصحاب جهالت و ضلالت است و در عالم دیگر این مفاهیم و قیل و قالها برای او سودی ندارد و حسرت او در روز قیامت بزرگترین حسرتهاست.

پس علم آموزی و تحقیق به نحو مطلق، مطلوب اسلام نیست و قیودی دارد. لازم به یادآوری است که پژوهش یا تحقیق هم از درون عالم مقید به قیودی است و هم از بیرون. هیچ محققى نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن هیچ مبدء و مبنا و اصولی تحقیق کند و در تمام تحقیقات علمی و فلسفی مفروضات و مقدمات و مسلماتی داریم. اگر کسی بخواهد از هیچ جا شروع کند به هیچ جا نمی‌رسد. بنابراین تحقیق آزاد به این معنا ممکن نیست. از طرف دیگر تحقیق در سایه ارزشها صورت می‌گیرد، یعنی سراغ آن چیزهایی می‌رویم که ارزشمند هستند. پس هیچ پژوهشی آزاد از درد و آزاد از ارزشها نیست.

پس محقق خود را از انجام تحقیقات غیرنافع باز می‌دارد و پیداست که نافع بودن و نافع نبودن، از ارزشهای یک مکتب برمی‌خیزد یعنی اگر ما از هر ایدئولوژی فارغ باشیم، نمی‌توانیم معین کنیم چه چیزی سودمند است و چه چیزی سودمند نیست.

پس اهل تقوا که گوش به علم نافع می‌سپارند هم از طریق اخذ و اقتباس از ارزشهای مکتب دانسته‌اند که راه آنها کدام است، برای چه آمده‌اند و به کجا می‌روند، بعد نسبت به آن مسیر پژوهش‌های خود را

سامان می‌دهند و دانش‌های خود را جهت می‌بخشند و در سبک دانش و سواس و دقت فراوان به خرج می‌دهند.

پس در معارف اسلامی عالم شدن به معنی در ذهن داشتن مقداری قضایای علمی و چاپ مقالات ISI نیست. چنین افرادی البته فاضل‌اند و دارای معلومات هستند، اما عالم ربانی یا عالم اسلامی خوانده نمی‌شوند. تفاوتی نمی‌کند که علم او چه باشد: علم توحید، فلسفه، فقه، تفسیر، ریاضیات، شیمی، بیوتکنولوژی و غیره. صرف دانستن یک دسته از دانستنیها در اصطلاح شریعت اسلام کسی را به مقام عالم بودن نمی‌رساند. دانستنیهای او باید نافع باشند و اینجاست که شخصیت عالم اهمیت پیدا می‌کند. پس شرط نافع بودن آن است که عالم به علم خود عمل کند زیرا امام علی (ع) فرمود:

ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعَمَلُ بِهِ

«مفید بودن علم به آن است که عمل شود»

ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعِبَادَةُ

«ثمره علم آن است که منجر به عبادت شود»

و لذا می‌توان گفت که حداقل شرط نافع بودن علوم آن است که موجب غفلت و مانع از خودشناسی نشوند. با ارزش‌ترین سرمایه‌ای که در اختیار داریم وجود خود ماست، از این ناگوارتر چیست که انسان همه چیز را بشناسد، اما خود را نشناسد. بسیاری کسانی که دنیا را می‌شناسند، دقایق علوم را می‌دانند، اتم را می‌شکافند، اما به دلیل همین سرگرمیها در زندگی آنان یک روز یا یک ساعت پیش نیامده است که از خود بپرسند، ما که هستیم؟ از کجا آمده‌ایم؟ در کجا هستیم؟ و به کجا می‌رویم؟ بقول مولوی در دفتر سوم:

صد هزاران فضل داند از علوم جان خود را می‌نداند آن ظلوم
 داند او خاصیت هر جوهری در بیان جوهر خود چون خری
 که همی داندم یجوز و لایجوز این ندانی تو که حوری یا عجوز
 علم چون بر دل زند یاری شود علم چون بر تن زند باری شود
 بنابراین، کمترین شرط نافع بودن علوم این است که اگر صرف
 خودشناسی نمی‌شوند، حداقل مانع خودشناسی نشوند، چرا که:
 جان جمله علمها این است این که بدانی من که‌ام در یوم دین
 امام صادق (ع) می‌فرماید:

مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ وَ مَنْ أَرَادَ بِهِ
 خَيْرَ الْآخِرَةِ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

«کسیکه اراده نماید حدیث را برای منفعت دنیا، از برای او در آخرت
 بهره‌ای نیست و کسی که اراده کند به آن آخرت را، عطا فرماید خدا
 به او خیر دنیا و آخرت را»

آدمی می‌تواند آگاهیهای خود را چندان افزایش دهد که بتواند بر
 طبیعت مسلط شود و بر دیگران استیلا بیابد. ولی آیا یک انسان معنی
 دوست، به همین اندازه باید قانع باشد و آبادانی حیات اوخروی را نباید
 منظور کند؟ برای یک مسلمان همه چیز در ارتباط با آخرت تعریف
 می‌شود.

از پیامبر (ص) پرسیدند:

أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْبَسُ؟

«زیرکترین مؤمن کیست؟»

پیامبر (ص) فرمودند:

أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَأَشَدَّهُمْ إِسْتِعْدَادًا لَهُ

«کسی که بیش از همه یاد مرگ می‌کند و برای مردن آماده‌تر است»

معنای این سخن آن است که نباید از آنان بود که:

رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا (یونس/۷)

«کسانی که به حیات دنیا رضایت دادند و دلشان به آن آرام گرفت.»

کسانی که دنیا را مسافرخانه حساب نمی‌کنند، بل گویی آمده‌اند تا در

آن بمانند، علم آنها هم علمی دنیایی است و این است آنکه مولوی گفت:

هم در این سوراخ بنایی گرفت درخور سوراخ، دانایی گرفت

تمام دانش خود را به کار می‌برد تا گوشه‌ای را که به او داده‌اند و در

آن افتاده، آماده‌تر و دلنشین‌تر کند.

از همینجا به صفت دیگر شخص عالم می‌رسیم و آن این است که هر

علمی که یاد آخرت را از آدمی بگیرد و دنیا را در نظر او جلوه‌گرتر کند

جزء علوم غیرنافع و مذموم است. اصولاً علم‌اندوزی عالم بی عمل

مصدیقی از طمع‌ورزی اوست که جزء رذائل اخلاقی است و فقط در جمع

کردن مال تجلی نمی‌کند بسا که در جمع کردن علم هم متجلی می‌شود.

علم جزء متاعهای دنیوی است و هیچ فرقی با کالاهای دیگر دنیا ندارد

مگر اینکه با اوصاف خشیت و صمت و حلم و غیره در عالم همراه شود

تا جزء نعیم اخروی محسوب گردد. طمع‌ورزی در جمع علم، آنهم به قصد

علم‌فروشی، همان است که اسباب نزاع و تفاخر و تکبر می‌گردد. پس هر

باسوادی، عالم حقیقی نیست و علم غیر از سواد است، لذا امام علی (ع)

در حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه به کمیل فرمودند:

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَهَمَّجٌ رِعَاعٌ

«یک دسته عالم ربانی‌اند، یک دسته دانش‌آموزند که در نزد علمای ربانی درس می‌خوانند و تعلیم می‌گیرند: بقیه همه پشه‌هایی هستند که در فضا پراکنده‌اند.»

پس در اسلام یک نوع علم بیشتر نمی‌شناسیم و آن علم ربّانی است. یک عالم هم بیشتر نمی‌شناسیم و آن عالم ربّانی است. علم ربّانی یعنی علمی که جهت‌گیری الهی دارد.

با توجه به تعریفی که اسلام از دانایی و علم و عالم دارد، یک عالم می‌تواند هم به علوم روز مسلط باشد و یک موضوع تخصصی و دانشگاهی را بداند و برای آنکه آن را اسلامی کند لازم است که بر علوم دینی هم مسلط باشد و ارزشهای دینی را خوب بداند و در آن صورت است که علوم تخصصی هم جهت می‌گیرند و الهی و اسلامی می‌شوند و با چنین سرمایه‌ای می‌توان انتظار داشت که محتوای دروس اسلامی شود و برون داد دانشگاهها نیز انسانهای مؤمن و ساخته شده و مسلمان باشد.

بنابر تعریفی که اسلام از عالم دارد، عالم باید به دو علم مجهز باشد علم‌الابدان و علم‌الادیان، نتیجه علم‌الابدان پیشرفت امور دنیایی و نتیجه علم‌الادیان ربانی شدن و اسلامی شدن و خیر دنیا و آخرت است.

اگر توسعه بر مبنای چنین تعریفی از دانایی باشد، در آن صورت نظام مدیریت، نظام برنامه‌ریزی، نظام بودجه‌ریزی و نظام نظارت و کنترل وقتی توسعه می‌یابند و رشد می‌کنند که در دست انسانهای دانا با تعریف اسلامی آن باشند، پر واضح است در چنین وضعیتی شایسته‌سالاری به طور طبیعی تحقق می‌یابد، یعنی کار به دست انسانهای عالم، با تقوا و اهل

عمل خواهد افتاد و همه این معیارهای شایستگی که در تعاریف دانایی بیان شد مورد توجه قرار خواهد گرفت، در چنین فضایی معیار شایستگی

(۱) علم است یعنی هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون

(۲) تقوا است یعنی ان اکرمکم عندالله اتقیکم

(۳) عمل است یعنی فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما

اما اگر نظامهای مدیریتی، برنامه‌ریزی، بودجه‌ریزی و کنترل و نظارت بدست انسانهای دانا بمعنی علم سکولار افتاد، در آن صورت انسانهای شایسته منزوی می‌شوند، فرهنگ اسلامی منزوی می‌شود، بی دینی تقویت می‌شود، دانشجوی مؤمن محصول دانشگاه نخواهد بود، استقلال فکری از دست می‌رود، غرب‌زدگی تقویت می‌شود و روحیه یأس و ناامیدی جامعه را فرا خواهد گرفت و در نهایت زمینه برای هجوم و وابستگی خارجی فراهم می‌شود و جمهوری اسلامی در معرض خطر قرار خواهد گرفت و ثمره خون شهیدان به هدر خواهد رفت.

لذا امام علی (ع) فرمود:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ

«هرگاه افراد پست حاکم شوند فضیلتی زمان هلاک می‌گردند»

و در جای دیگر می‌فرماید:

يُسْتَدَلُّ عَلَىٰ إِذْبَارِ الدُّوَلِ بِأَرْبَعٍ: تَضْيِيعُ الْأُصُولِ وَ التَّمَسُّكُ بِالْفُرُوعِ وَ تَقْدِيمُ

الْأَرَاذِلِ وَ تَأْخِيرُ الْأَفَاضِلِ

«دلیل برگشتن دولتها چهار چیز است: ضایع گذاشتن اصول، تمسک به فروع، مقدم داشتن مردمان پست و ناقابل و مؤخر داشتن مردمان

فاضل و دانشمند»

۷ دستاوردهای عملی توسعه بر مبنای دانایی

با توجه به تئوری‌های بیان شده و مدل یاد شده و اینکه اجرای این مدل در توسعه مبتنی بر دانایی قاعداً بعهده وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت آموزش و پرورش و بهداشت و درمان و آموزش پزشکی است، محور توسعه آموزش و پرورش علاوه بر تکامل بعد عاطفی و عملی در بعد عقلی و علمی، باید طوری برنامه‌ریزی کرد که قدرت تفکر، استنباط، خلاقیت و نوآوری در متعلمین و دانشجویان و خصوصاً دانش‌آموزان نهادینه شود، زیرا در این مدل عالم کسی نیست که ذهنش به منزله انبار اطلاعات علمی باشد که از اساتیدش فراگرفته باشد، بلکه آنچه در متعلمین حائز اهمیت است رشد عقلانی و استقلال فکری و قوه ابتکار و اجتهاد است که مبنای نوآوریهای علمی و نهادینه شدن پژوهش و تحقیق و به صورت یک فرهنگ درآمدن آن است، نه صرفاً درس خواندن نزد این یا آن استاد، لذا در همین ارتباط امام علی (ع) در حکمت ۳۳۱ نهج‌البلاغه می‌فرماید:

الْعِلْمُ عِلْمَانِ، عِلْمٌ مَطْبُوعٌ وَ عِلْمٌ مَسْمُوعٌ وَ لَا يَنْتَفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنْ

الْمَطْبُوعُ

«علم دو قسم است، علم مطبوع و علم مسموع و اگر علم مطبوع نباشد، علم مسموع فایده ندارد.».

افرادی هستند که نسبت به معلوماتی که آموخته‌اند درست حکم ضبط صوت را دارند، هر چه شما راجع به متن و حاشیه بپرسید، خوب جواب می‌دهند، یک زره که پایتان را آن طرف بگذارید، او دیگر لنگ است، معلوماتش همین مسموعات است و لذا شما می‌بینید که یک عالم مغزش جاهل است. عالم است، یعنی خیلی چیزها را یاد گرفته، ولی آنجا که

مسأله‌ای خارج از حدود معلوماتش طرح شود، می‌بینید که با یک عوام صددرصد عوام طرف هستید. از این جهت شهید مطهری می‌فرماید:

«در میان علماء افرادی هستند که خیلی استاد دیده‌اند، من به اینها هیچ اعتقاد ندارم... عالمی که سی سال یا بیست و پنج سال عمر را یکسره درس این استاد و آن استاد را دیده، او دیگر مجال فکر کردن برای خودش باقی نگذاشته... اجتهاد ابتکار است و اینکه انسان خودش ردّ فرع بر اصل بکند، و لهذا مجتهد واقعی در هر علمی همین طور است. همیشه مجتهدها عده‌ای از مقلّدها هستند، مقلدهایی در سطح بالاتر»

به همین دلیل است که در اسلام تفکر عبادت است و امام خمینی (ره) نیز اولین شرط خودسازی را تفکر می‌داند و می‌فرماید: «انسان لااقل در هر شب و روز مقداری، ولو کم هم باشد، فکر کند.»

لذا دانا کسی است که خوب فکر کند و بتواند با استفاده از مسموعاتش کشف مجهول کند، نوآوری کند و لذا برنامه‌های آموزشی باید طوری باشد که افراد مبتکر، خلاق، نوآور و پژوهشگر بار آورد نه ضبط صوت و دارای مدرک.

۸ جمع بندی

با توجه به مدل بیان شده در مورد توسعه مبتنی بر دانایی، اگر دانایی را به معنی اسلامی آن تفسیر کنیم و انسان دانا را کسی بدانیم که در ابعاد مختلف وجودی اعم از علمی، اخلاقی، ایمانی و عملی خود را ساخته باشد، توسعه باید طوری باشد که چنین انسانهایی از آن بدست آیند و پر واضح است که اولین شرط چنین توسعه همه جانبه انسانی، باید:

۱) مدیران، برنامه‌ریزان، بودجه‌ریزان، نظارت‌گران کسانی باشند که خود مصداق انسانهای عالم و دانا باشند و در این میان می‌بایستی نقش محوری را دانشگاهها و حوزه‌ها بازی کنند و اگر مملکت بخواهد در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی توسعه یابد می‌بایستی علم و عالم محور باشد.

۲) چنانچه نظام مدیریتی، برنامه‌ریزی، بودجه‌ریزی، نظارت و کنترل در دست چنین انسانهایی دانایی باشد، اصل شایسته‌سالاری از شعار به عمل تبدیل می‌شود، زیرا کلیه ارکان نظام در دست انسانهای شایسته قرار خواهد گرفت و پر واضح است در چنین وضعیتی عدالت اجتماعی به طور طبیعی پیاده خواهد شد. زیرا دو اصل محوری عدالت اجتماعی یعنی قانون عادلانه و مجریان عادل هر دو در دست انسانهای عالم و دانا بمعنای اسلامی آن است.

یعنی:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ، فَلَا تُقَدِّمُوهُمَا فَتُهْلِكُوا، وَلَا تُقَسِّرُوا عَنْهَا فَتُهْلِكُوا، وَلَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ»

«من در بین شما دو چیز ارزشمند باقی می‌گذارم، کتاب خدا و اهل بیتم را، آنها جدا نگردند تا در حوض کوثر بر من وارد آیند، بر آنها پیشی نگیرید که تباه می‌شوید، و از آنها کوتاهی نکنید که تباه می‌شوید، و به آنها نیاموزید که از شما داناتر هستند»

۳) در امر آموزش اصل مدرک‌گرایی، ضبط صوت بودن و تقویت حافظه جای خود را به تفکر، خلاقیت، نوآوری و ابتکار و اجتهاد می‌دهد و

در چنین شرایطی پژوهش و تحقیق نهادینه شده و به صورت یک فرهنگ در می‌آید و مملکت راه تعالی و رشد علمی را خواهد پیمود.

۴) تحقق توسعه مبنای دانایی پیش گفته آن اقتضاء دارد که اساتید دانشگاه کسانی باشند که مجهز به علم و ایمان و عمل باشند و لذا در برنامه‌ریزیهای جذب استاد، فقط تکیه بر بعد دانشی کافی نیست، بلکه باید اساتید را طی برنامه‌ها و دروسی نظیر آنچه در اوایل انقلاب در دانشگاه تربیت مدرس و هم اکنون در دانشگاه‌های امام صادق (ع)، دانشگاه مفید و غیره انجام می‌شود مجهز کرد، در اینصورت کلیه اساتید علاوه بر تدریس دروس تخصصی، می‌توانند استاد معارف نیز باشند و لذا دروس دینی مختص به قشر خاصی نمی‌شود، و در چنین حالتی است که برون داد دانشگاه‌ها می‌شود انسانهای عالم و مؤمن.

امام خمینی می‌فرماید:

«مهم در دانشگاهها، دانشسراها، تربیت معلم، تربیتهای دانشجو، این است که همراه با تعلیمات و تعلّمات، تربیت انسانی باشد. چون اشخاصی که در علم به مرتبه اعلا رسیده‌اند لکن تربیت انسانی ندارند، که یک همچو اشخاصی خردشان بر کشور، خردشان بر ملت، خردشان بر اسلام، از دیگران زیادتر است»

۵) در این مدل آموزش و پرورش هر دو در توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد نه فقط آموزش و لذا فعالیتهای آموزش منجر به تربیت انسانهای متفکر می‌شود که مبنای پژوهش است و لذا آموزش و پژوهش هر دو برآیند چنین مدلی است.

۶) اسلامی کردن دانشگاهها و وحدت حوزه و دانشگاه از نتایج چنین مدلی است، زیرا وقتی انسانهای شایسته بمعنی عالم، مؤمن و اهل عمل

در مصدر نظام مدیریتی، نظام برنامه‌ریزی، نظام بودجه‌ریزی، نظام کنترل و نظارت قرار گرفتند، طبیعی است که ریشه اختلافات که هوای نفس، صنفی‌نگری، بخشی فکر کردن، منطقه‌ای دیدن و غیره هم جای خود را به تربیت انسان، توسعه همه‌جانبه، توسعه منافع ملی و غیره می‌دهد و لذا جایی برای اختلاف و تفرقه و غیره وجود ندارد و اسلامی کردن چیزی نیست جز اینکه ارزشها بر کلیه فعالیت‌های اجرایی، آموزشی، قضایی و غیره حاکم شود و وقتی شایستگان در رأس باشند طبیعی است که چنین وضعیتی پیش خواهد آمد.

۷) در چنین مدلی وظیفه آموزش عالی فقط علم نیست بلکه توسعه کمی به کیفی نیز تبدیل می‌شود و لذا در کنار رشد کمی، رشد کیفی نیز حاصل خواهد شد. و برون داد آن همان خواهد شد که امام خمینی (ره) فرمود:

«شما از دانشگاه مؤمن بیرون بدهید، ما از مدرسه‌ها مؤمن بیرون بدهیم نه عالم، عالم، تنها فایده ندارد البته مؤمن تنها هم مؤثر خیلی نیست. خوب قشرهای دیگر هم مؤمن هستند. اما عالم وقتی مؤمن شد، عالم وقتی متقی شد آن است که منشاء خیرات و برکات است»
وَالْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ

مراجع

- [۱] امام خمینی (ره)، «چهل حدیث» مرکز نشر فرهنگی رجاء ۱۳۶۸
- [۲] سید جعفر مرعشی «نظام فکری» سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۷
- [۳] سید جعفر مرعشی «توسعه اجتماعی، درآمدی بر مدیریت توسعه اجتماعی»، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۷
- [۴] سید جعفر مرعشی «توسعه تفاهم اجتماعی»، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۸۰
- [۵] سید جعفر مرعشی «رهبری نظام اجتماعی» سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۷
- [۶] شهریار زرشناس، «توسعه»، کتاب صبح، ۱۳۸۰

- [۷] شهید مطهری، «تعلیم و تربیت» انتشارات صدرا
- [۸] عبدالکریم سروش، «اوصاف پارسایان» مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۴
- [۹] عزت‌اله فرشادفر «خردورزی و دینداری» آماده چاپ ۱۳۸۳
- [۱۰] عزت‌اله فرشادفر «خودمدیریتی و خودسازی در اندیشه امام خمینی» مجموعه مقالات نهمین سمینار بررسی سیری نظری و عملی حضرت امام خمینی(ره). جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹
- [۱۱] علی اکبر علیخانی، «توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی(ع)» سازمان تبلیغات، ۱۳۷۷
- [۱۲] عیسی ابراهیم‌زاده «فلسفه تربیت» انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۶
- [۱۳] غلامرضا اورعی، «اندیشه امام خمینی (ره) درباره تغییر جامعه» انتشارات سوره، ۱۳۷۵
- [۱۴] ملامهدی نراقی، «جامع السعادات» ترجمه سیدجلال الدین مجتبیوی، انتشارات حکمت، ۱۳۷۶
- [۱۵] میر حاجی صادقی، «چه حاصل؟ دانشگاه، فرهنگ و توسعه از دیدگاه مصطفی معین» شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳